

امام حسین (ع) و تربیت فرزند

<"xml encoding="UTF-8?">

تربیت صحیح فرزندان از ضروری ترین وظایف والدین به شمار می آید. انجام دادن این وظیفه مهم، حساس و ظریف بدون تکیه بردیدگاههای صاحب نظران آگاه و مطمئن ممکن نیست. ما معتقدیم که معصومان (علیهم السلام) در همه ابعاد هدایتی و تربیتی الگوهای کامل و مطمئن به شمار می آیند و تکیه بردیدگاهها و رفتارهای تربیتی آنان در مسیر تحقق وظیفه خطیر تربیت فرزندان، بهترین ره توشه است. معصومان (علیهم السلام) همه نور واحد بوده، هدف مشترک داشتند؛ ولی به اقتضای گوناگونی موقعیتهای در سیره تربیتی آنان دیدگاهها و رفتارهای تربیتی گوناگون به چشم می خورد. کنارهم نهادن مجموعه دیدگاهها و رفتارهای تربیتی آنان الگویی کامل از نظام تربیتی اسلام عرضه می کند. در میان معصومان (علیهم السلام) امام حسین (ع) از موقعیت ویژه ای برخوردار است و این موقعیت به زندگی و سیره تربیتی آن حضرت برجستگی خاصی بخشیده است. این مقاله برآن است تا نکاتی از سیره تربیتی آن حضرت را در دو بخش ارائه کند. بخش اول برخی نکات تربیتی است که تا پیش از حادثه کربلا تحقق یافته و به ما رسیده است و بخش دوم نگاهی مستقل به حادثه عظیم کربلا و بیان نکات تربیتی آن. ذکر این نکته مفید می نماید که ازبخش پایانی عمر شریف حضرت یعنی زمان تحقق حادثه کربلا نکات تربیتی بیشتری در دسترس داریم. سبب این امر دو چیز می تواند باشد:

نخست آنکه حادثه کربلا به خاطر بی نظیر بودن آن بیش از سایر حوادث موردتوجه سیره نویسان و مورخان واقع گردید و بنابراین، اسناد بیشتری از آن در دسترس است که می توان از لابلای آن نکات تربیتی بیشتری کشف کرد؛ و دیگر آنکه در این مقطع از عمر شریف حضرت، فرزندان و اهل بیت او به طور مستقیم همراهش بودند و در نتیجه زمینه بروز نکات تربیتی بیشتری فراهم بوده است؛ و شاید این امر، یکی از اسرار پای فشاری امام بر حضوراehl بیت در کربلا بوده است. از این رو، شایسته است پژوهشگران عرصه تربیت اسلامی فرصت را غنیمت شمرده، حادثه کربلا را باتوجهی عمیق تر از منظر تربیت بنگرند و نکات تربیتی سودمندی را از آن استخراج کنند.

بخش اول

زمینه سازی تربیت

در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) نه تنها تربیت فرزندان از لحظه تولد مورد توجه بوده بلکه به زمینه های تربیت و شرایط قبل از تولد و بلکه حتی قبل از انعقاد نطفه نیز توجه خاص شده است. ازاین رو در روایات معصومان (علیهم السلام) زمینه ها و شرایط مطلوب و نامطلوب انعقاد نطفه بیان گردید. از جمله این نکات پرهیزکردن از همبستری در شبی است که انسان قصد مسافرت دارد. امام حسین (ع) خطاب به اصحابش فرمود:

«اجتنبوا الغشیان فی اللیلۃ الّتی تریدون فیها السفر فان من فعل ذالک ثم رزق ولدا کان احولا»

از همبستر شدن با همسرانتان در شبی که قصد مسافرت دارید پرهیزید؛ (زیرا) اگر در اثر آن فرزندی روزی شود

اظهار محبت به فرزندان

محبت به فرزندان امری درونی است که خداوند آن را در دل والدین به ودیعت نهاده است. اما آنچه در این میان مهم می‌نمایدو آثار تربیتی در پی دارد ابراز آن است. این امری اختیاری است و والدین و مربیان می‌توانند در پرتو آن زمینه تربیت صحیح رافراهم آورند. چه بسیارند والدینی که در برابر فرزندان خود محبت فراوان دارند اما آن را ابراز نمی‌کنند در حالی که محبت وقتی سازنده و تاثیر گذار خواهد بود که فرد مورد محبت از آن آگاهی یابد. امام حسین (ع) به عنوان الگوی تربیتی مطمئن و کامل محبت به فرزندان را از نیازهای ضروری آنان دانسته، در قالبهای گوناگون به ابراز آن می‌پرداخت. گاه با در آغوش گرفتن و به سینه چسبانیدن خردسالان، زمانی با بوسیدن آنان و گاه با به زبان آوردن کلمات شیرین و محبت آمیز.

عبداللہ بن عتبہ چنین می‌گوید: «كنت عندالحسين بن علي (عليهماالسلام) اذ دخل علي بن الحسين الاصغر فدعاه الحسين (ع) و ضمه اليه ضما و قبل ما بين عينيه ثم قال: بابي انت اطيب ريحك و احسن خلقك...» (2) «نزد حسین بن علی (ع) بودم که علی بن حسین (ع) وارد شد. حسین (ع) (امام سجاد (ع)) او را صدا زد، در آغوش گرفت و به سینه چسبانید، میان دو چشمش را بوسید و سپس فرمود: پدرم به فدایت باد، چقدر خوشبو و زیبایی!»

تشویق فرزندان در برابر کار خوب آنان

یکی از شیوه های تربیتی مورد اتفاق صاحب نظران عرصه تعلیم و تربیت، شیوه کارآمد تشویق است. تشویق به جا و متناسب با فعالیت انجام شده، به ایجاد انگیزه در فرد منجر شده، به تکرار و تقویت رفتار می‌انجامد. چه بسا فرزندان از ارزش و اعتبار صفات مثبت خود آگاهی نداشته، در نتیجه به شخصیت حقیقی و توانمندیهای ثبت خویش پی نبرده، خود را در مقایسه با دیگران ناچیز به شمار آورند. ازاین رو والدین و مربیان باید ویژگیهای مثبت فرزندان را کشف و برجسته سازند؛ مورد ستایش و تشویق قرار دهند. در فرهنگ اسلامی که تربیت دینی و اخلاقی فرزندان در کانون توجه است. برتشویق فرزندان هنگام بروز رفتارهای دینی و برجسته کردن صفات اخلاقی و معنوی آنان بسیار تاکید شده است. امام سجاد (ع) فرمود: من به بیماری شدیدی مبتلا شدم. پدرم بر بالینم آمد و فرمود:

ماتشتھی؟ فقلت: اشتھی ان اکون ممن لااقترح (3) علی الله ربی مایدبره لی، فقال لی: احسنت ضاهیت ابراهیم الخلیل صلوات الله علیه حیث قال جبرئیل (ع) : هل من حاجه؟ فقال: لا اقترح علی ربی بل حسبی الله و نعم الوکیل.» (4)

چه خواسته ای داری؟ عرض کردم: دوست دارم از کسانی باشم که درباره آنچه خداوند برایم تدبیر کرده، نپرسم؟ پدرم در مقابل این جمله به من آفرین گفت و فرمود: تو مانند ابراهیم خلیلی؛ به هنگام گرفتاری جبرئیل نزدش آمد و پرسید: از ما کمک می‌خواهی؟ اودر جواب فرمود: (درباره آنچه پیش آمده) از خداوند سؤال نمی‌کنم. خداوند مرا کافی است و او بهترین وکیل است.

در این حدیث ملاحظه می‌شود که امام حسین (ع) در مقابل پاسخ عارفانه و دلنشین فرزندش که براساس ظاهر حدیث، سن و سال چندان هم نداشت. جمله «احسنت» را به کار برد و او را به «ابراهیم خلیل» تشبیه کرد.

اهمیت آموزشهای دینی فرزندان و قدردانی از معلمان و مربیان

در اسلام دانش آموزی مورد اهتمام شدید بوده و رهبران دینی پیروان خود را به آموزش و اندوختن دانش، به ویژه معارف دینی، تشویق کرده اند.

براساس سخنان معصومان (علیهم السلام)، معلمان و مربیان، به خصوص آنان که در تعلیم آموزه های دینی می کوشند، حق بزرگی برجامعه دارند و باید تلاش صادقانه شان مورد قدردانی و سپاسگزاری قرارگیرد تا رغبت و انگیزه بیشتری بیابند. مرحوم بحرانی درحلیه الابرار از شیخ فخرالدین نجفی که از فضلا و زهاد بود. چنان نقل کرده که شخصی به نام عبدالرحمان در مدینه معلم کودکان بود و یکی از فرزندان امام حسین (ع) به نام «جعفر» نزدش آموزش می دید. معلم جمله «الحمدلله رب العالمین» را به جعفر تعلیم داد. هنگامی که جعفر این جمله را برای پدر قرائت کرد، حضرت معلم فرزندش را فراخواند و هزار دینار و هزار حله... به اوهدیه داد. وقتی حضرت به خاطر پاداش زیاد مورد پرسش قرار گرفت، در جواب فرمود:

«و انی تساوی عطیتی هذا بتعلیمه الحمدلله رب العالمین» .

هدیه من برابر با تعلیم «الحمدلله رب العالمین» است. (5)

احترام به انتخاب جوان در امر ازدواج

جوانان به سبب کمی تجربه به استفاده از تجارب و نصایح والدین نیازمندند، اما آنان دیگر دوران کودکی و نوجوانی را پشت سرگذاشته و به حدی از رشد رسیده اند که خود حق انتخاب داشته، برای خود تصمیم بگیرند. از این رو، شایسته است والدین در دوران کودکی و نوجوانی زمینه استقلال و قدرت تصمیم گیری آنها را فراهم آورده، آنان را چنان تربیت کنند که سمت انتخابهای معقول و تصمیمهایی منطقی پیش روند و مصالح واقعیشان را بر منافع آنی وزودگذر ترجیح دهند. اگر فرزندان به این حد از رشد و استقلال رسیدند، باید به آنان اعتماد کرد و به تصمیمها و انتخابهایشان احترام نهاد. جوان در طول زندگی با انتخابهای گوناگون رو به روست و یکی از مهمترین آنها گزینش همسر است. در این مساله، چنانچه فرزند از قدرت انتخاب صحیح و معقول برخوردار است، باید به وی حق انتخاب داد و از ازدواجهای تحمیلی پرهیز کرد. حسن (6)، فرزند امام حسن مجتبی (ع) یکی از دختران امام حسین (ع) را خواستگاری کرد. امام حسین (ع) به او فرمود: «اختر یا بنی اجتهما الیک.» فرزندم! هر کدام را بیشتر دوست داری انتخاب کن.

فرزند امام مجتبی (ع) شرم کرد و جوابی نداد. آنگاه امام حسین (ع) فرمود: من دخترم فاطمه را برای انتخاب کرده ام؛ زیرا او به مادرم فاطمه دختر رسول خدا (ص) شبیه تر است.» (7)

ملاحظه می شود با این که فرزند امام مجتبی (ع) به احترام عمو و دخترانش به طور مشخص از دختر خاصی خواستگاری نکرد و امر را به عمومیش وانهاد؛ امام حسین (ع) به انتخاب وعلاقه فرزند برادرش اهمیت داد و از او خواست خودش آن را که بیشتر دوست دارد به همسری برگزیند.

تربیت عملی

بی تردید مؤثرترین عامل در تربیت اخلاقی و دینی فرزندان رفتارهای درست والدین است. پرواضح است که زبان رفتار از زبان گفتار بسی نافذتر است و در عمل آثاری نهفته است که هرگز ازگفتار برنمی آید. کودک و نوجوانی که

پیوسته شاهد اعمال نیک والدین است، بطور غیر مستقیم سرمشق می گیرد و به انجام کارهای نیک تشویق می گردد. در سیره تربیتی ائمه اطهار (علیهم السلام) تربیت با رفتار و عمل بارزترین بعد تربیت است. فرزندان ائمه (علیهم السلام) با دیدن رفتار آنان سرمشق گرفته، عمل می کردند. شعیب بن عبدالرحمن خزائی می گوید: هنگامی که امام حسین (ع) در کربلا به شهادت رسید بردوشش نشانه ای وجود داشت. از امام سجاد (ع) درباره آن پرسیدند، امام سجاد (ع) بسیار گریست و فرمود: «این، اثر بارهای غذایی است که پدرم بردوشش حمل می کردو به خانه های تهیدستان می برد.» (8)

آری، امام سجاد (ع) پیوسته این رفتار را از پدرش مشاهده کرد و سرمشق گرفت و عمل کرد. بدین سبب، امام باقر (ع) فرمود: « (پدرم) علی بن الحسین (ع) شبها کیسه نان بردوش حمل می کرد و (به مستمندان) صدقه می داد.» (9)

حادثه کربلا از منظر تربیت فرزندان

حادثه کربلا، جاودانه ترین رویدادی است که زمانه در بستر خودمانند آنرا ندیده است. حادثه ای که آثارش در حصار مرزهای اسلامی محدود نگشته و خورشید فروزانیش همه گیتی را تا ابد درخشان گردانید. همه کسانی که پیرامون این حادثه به تامل نشسته اند، به فراخور شناخت خویش از آن درس گرفته، مبارزان درس مبارزه، آزادگان درس آزادی، شهادت طلبان درس شهادت و مصلحان اجتماعی درس اصلاح گرفته اند.

این واقعه بی نظیر زوایای بی انتهای دارد که تنها اندکی از آنها شناخته شده و زوایای ناشناخته اش بسی بیش از شناخته شده است. بی گمان با گسترش دانش بشری در حوزه علوم انسانی، امید کشف آنها دور از انتظار نیست، از جمله زوایای این واقعه عظیم تامل از منظر روانشناسی و تربیت است. نگارنده معتقد است هدف سیره و سنت ائمه اطهار علیهم السلام قبل از هر چیز، هدایت و تربیت است، زیرا آنان بزرگترین مربیان بشریت اند و باید تفسیر تربیتی از حوادث زندگی آنان ارائه شود.

ذکر این نکته مفید است که، گوناگونی شرایط زمانی ائمه اطهار علیهم السلام باعث گشته تا آنان با وجود آرمان مشترک، در عرصه دعوت و تربیت شیوه های گوناگون داشته باشند. در میان امامان شیعه، امام حسین (ع) شرایط ویژه خود را داشت. بنابراین ضمن آنکه همه زندگی و سیره حضرت سرمشقی کامل، از حیات طیبه، برای پیروانش است سیره تربیتی آن حضرت در حادثه کربلا هم برای کسانی که زندگیشان به شرایط زمانی آن حضرت شباهت بیشتری دارد و می خواهند حسینی باشند، اهمیت بیشتری دارد.

توجه به نیازهای فرزندان

موجودات عالم برای ادامه حیات نیازهایی دارند که بدون برآوردن آنها ادامه حیات نا ممکن و یا همراه با سختی است این احتیاج در غیر انسان به نیازهای مادی و جسمانی محدود است؛ اما در انسان نیاز امور مادی، روانی و معنوی فراوانی را شامل می شود که تنها در سایه رفع نیاز از همه امور به رشد کامل جسمانی و روانی می رسد.

توجه به نیازهای گوناگون از نکات مهم تربیتی است، نیازهایی که در قالبهای زیستی، عاطفی، روانی و معنوی جلوه گرمی شود. در واقعه کربلا نیز با وجود همه مسایل و شیوه ای که امام حسین (ع) در پیش روی خود داشته، از توجه به نیازهای مادی و معنوی فرزندان و همراهان خود غافل نماند.

الف: نیازهای مادی

نیازهای مادی احتیاج اولیه هر انسان است. و بدون تامین آن، قادر به ادامه حیات نیست. نیاز به رفع تشنگی از این جمله است که در کربلا به خاطر وضعیت ویژه ای که دشمن برای کاروان کربلا به وجود آورد، به نیازهای حیاتی تبدیل شد و ایشان را به تلاش، برای رفع آن از راههای ممکن، واداشت؛ از اینرو، آنگاه که حضرت عباس (ع) از برادر اجازه مبارزه با دشمن طلبید، حضرت از او خواست برای کودکان آب فراهم نماید و فرمود:

«فاطلب لهؤلاء الاطفال قليلا من الماء» پس کمی آب برای این کودکان فراهم کن...

این توجه حضرت آنگاه به اوج می رسد که فرزند شیرخواره اش را بر بالای دست می گیرد و از دشمن برایش آب می خواهد. در مقتل ابی مخنف آمده است:

امام حسین (ع) به سوی ام کلثوم آمد و فرمود: خواهر! تو را درباره فرزند شیرخواره ام به نیکی سفارش می کنم، او شیر خواره است و شش ماه بیشتر عمر ندارد. ام کلثوم به برادر جواب داد: سه روز است این طفل آب ننوشیده است.

برایش آبی طلب فرما، حضرت طفل را گرفت و در مقابل دشمن ایستاد و آنگاه فرمود: «ای قوم شما برادر و فرزندانم را به شهادت رساندید و جز این طفل باقی نمانده و او از تشنگی دهان را باز می کند و می بندد، به او جرعه آبی دهید...»

ب: نیازهای عاطفی و روانی

گرچه در طبقه بندی نیازها در روانشناسی، نیازهای زیستی جزء نخستین نیازها به حساب می آید، اما نقش نیازهای عاطفی و روانی نیز با اهمیت و تعیین کننده است. زیرا هر چند نیاز جسمی محسوس و آشکار است و فقدانش جسم را متاثر می گرداند، اما نیازهای روحی و روانی نا محسوس اند و عدم پاسخگویی به آنها روان آدمی را آزرده می سازد. کودکان و نوجوانان به خاطر موقعیت سنی آسیب پذیری در برابر مشکلات نیاز دو چندان به بر آوردن نیازهای عاطفی و روانی دارند، این نیازها، بخصوص در شرایط ویژه، از دست دادن والدین، هنگام بیماری و... چنان شدت می یابد که بی توجهی به آنها حیات روانی و عاطفی کودک را به مخاطره می اندازد.

این شرایط ویژه به کامل ترین شکل در کربلا برای فرزندان امام حسین (ع) جلوه نمود. فرزندان و همراهان آن حضرت در میدان مبارزه، در سخت ترین حالات، امام (ع) را صدا می زدند و در واپسین لحظات، اوج نیاز عاطفی خویش را به نمایش می گذارند. در کربلا بیماری چون علی بن الحسین (ع) حضور دارد که تقدیر الهی بر بقاء وجودش تعلق گرفت. و از دست دادن پدر و امام خویش را تجربه نمود. این وضعیت خاص قطعا توجه ویژه ای را می طلبید و اینجا است که آن حضرت به گونه های مناسب به نیاز فرزندان پاسخ می دهد و نسبت به فرزندانی که به میدان مبارزه آمده اند به گونه ای، به یگانه فرزندش زین العابدین (ع) به گونه ای دیگر. و در مورد یتیمان و داغدیدگان پس از شهادت خویش به شکلی دیگر سفارش می فرماید.

رفتار حضرت با فرزندان و نوجوانان در میدان جنگ

آنچه از مقاتل بر می آید این است که حضرت نسبت به فرزندان و برادرزادگانش که به میدان مبارزه می رفتند، رفتارهای گوناگونی داشت. نخست در هنگام رفتن به میدان با در آغوش گرفتن آنان و اظهار علاقه و محبت صحنه

های زیبایی از عاطفه و محبت را به نمایش می گذاشت. در مورد «قاسم بن الحسن» آمده است: «قاسم در حالی که نوجوانی غیر بالغ بود، سوی خیمه های طرف میدان خارج شد. وقتی امام حسین (ع) نگاهش به قاسم افتاد، او را به آغوش کشید. آن دودست به گردن هم آویختند و چنان گریستند که بیهوش شدند.»

در مرحله بعد، وقتی آنان در میدان مبارزه، در مقابل شرایط نابرابر، گرمای شدید و تشنگی قرار گرفتند، آن حضرت آنان را به صبر دعوت کرد و به آنان دلداری داد و اظهار همدردی نمود در مورد «احمد بن حسن» نوشته اند: «بعد از آنکه در میدان جنگ شرایط مبارزه توان را از او گرفت، نزد عمویش حسین (ع) آمد و پرسید: عمو (جان) آیا جرعه آبی هست تا جگر خود را با آن خنک کنم و برای مبارزه با دشمنان خدا و رسولش توان بیشتری پیدا کنم؟

امام (ع) فرمود: «یابنی اصبر قليلا حتى تلقى جدك رسول الله (ص)، فيسقيك شربة من الماء لاتظماء بعدها ابدا» فرزندم! کمی صبر کن تا جدت رسول خدا را ملاقات کنی، او چنان شربت آبی به تو بنوشاند که هرگز تشنه نشوی.

در مورد «علی اکبر» نیز آمده است؛ بعد از مبارزه ای بی امان و کشتن تعدادی از دشمنان در حالی که جراحات زیاد بر بدن داشت، عطش بر او بسیار ناگوار آمد. پس نزد پدر آمد و عرض کرد: «يا اباہ العطش قد قتلنی و ثقل الحديد قد اجهدنی فهل الی شربة من ماء و سبيل اتقوى بها علی الاعداء؟ فبکی الحسين (ع) و قال یا بنی یغز علی محمد و علی و علی ابیک ان دعوهم فلا یجیبونک و تستغیث بهم فلا یغیثونک...»

ای پدر، عطش مرا از پای در آورد و سنگینی اسلحه مرا ناتوان کرد، آیا شربت آبی هست تا با نوشیدن آن، توان بیشتری، با دشمنان مبارزه کنم؟

امام فرمود: فرزندم بر محمد و علی و پدرت سخت است که آنان رابخوانی و به تو پاسخ ندهند و به یاری بخواهی و آنان فریاد رس تو نباشند... .

در مرحله سوم، آنگاه که بعد از مبارزه بی امان فرزندان توسط دشمن مجروح گشته و بر زمین افتادند، حضرت به رعت خود را بر بالینشان رسانید و آنها را در آغوش گرفت. در آن لحظات حساس که فرزندان نیاز بیشتری به تسلی خاطر داشتند، با آنان ابراز همدردی نمود... . آنگاه که «قاسم بن الحسن» بر زمین افتاد و عموی خود را صدا زد، امام حسین (ع) چون باز شکاری خود را بر بالین فرزند برادر رساند و مانند شیر خشمگین بر دشمن حمله نمود. وقتی گردو غبار فرو نشست، دیدند امام (ع) بر بالین قاسم نشسته و به قاسم (ع) که در حال جان دادن بود، فرمود: عز والله علی عمک ان تدعوه فلا یجیبک او یجیبک فلا یعنک او یعنک فلا یغنی عنک بعدا لقوم قتلوک»

به خدا سوگند، بر عموی تو سخت است که او را بخوانی پاسخ ندهد، یا اجابت نماید ولی نتواند کمک کند یا کمک کند اما به توسودی نبخشد. (از رحمت) خداوند دور باد قومی که تو را کشت.

رفتار حضرت نسبت به فرزند بیمارش زین العابدین (ع)

خواست الهی بر این تعلق گرفت که علی بن الحسین حجت او بعد از امام حسین (ع)، بیمار باشد تا جهاد بر او واجب نشود و همچنان زمین از حجت الهی خالی نگردد و این وضعیت جلوه دیگری از تربیت حسینی را می طلبید. در حالی که شدت مبارزه و مصیبت های پیایی کربلا انسان معمولی را چنان به خود مشغول می کند که همه چیز را فراموش می کند، مربی بزرگ کربلا از مسئولیت بزرگ تربیت غافل نماند و چون فرزند خود را نیازمند توجه و مراقبت دید، بر بالینش آمد و گفتگویی صمیمانه به پرسشهای او در در مورد حوادث کربلا پاسخ داد. در منابع تاریخی می خوانیم:

«... حضرت به سوی خیمه فرزندش زین العابدین آمد و در حالی که فرزندش بر فرش از پوستین استراحت می نمود و زینب (س) از اوپرستاری می کرد، فرزندش را عیادت نمود، وقتی زین العابدین (ع) نگاهش به پدر افتاد، خواست از بستر بر خیزد. اما از شدت بیماری قادر به برخاستن نبود. از عمه اش زینب (س) خواست که او را کمک کند، زینب خود را تکیه گاه او قرار داد.

امام حسین (ع) از وضعیت بیماری فرزندش سؤال کرد و زین العابدین (ع) حمد و سپاس خداوند را به جا آورد و از پدر پرسید در این روز با این قوم منافق چگونه رفتاری کردی؟ پدر فرمود: «فرزندم شیطان بر آنان مستولی گشت و آنان را از یاد خدا غافل کرد...»

رفتار حضرت نسبت به خانواده و فرزندان در لحظه وداع

امام (ع) در واپسین لحظه های زندگی خویش شرایط ناگواری خانواده و فرزندان غصه یتیمی و از دست دادن نزدیکترین عزیزان از یک طرف، طی مسیر کربلا تا شام و از شام به مدینه، همراهی دشمنان سنگدل، از طرف دیگر را مجسم کرد. در چنین شرایطی امام (ع) شیوه دعوت به صبر و برد باری و توجه دادن به نصرت الهی را برگزید تا با دم حسینی خود روح خسته آنان را توان دوباره ببخشد و عزمشان برای دست یابی به همه اهداف، تقویت نمایند. در مقاتل آمده است:

«هنگامی که امام (ع) همه یارانش را دید که شهید شده اند، برای وداع به خیمه ها آمد و ندا داد: «ای سکینه، ای فاطمه، ای زینب، ای ام کلثوم، درود و سلام من بر شما باد» سکینه صدا زد: ای پدر آیا تن به مرگ داده ای؟ فرمود: کسی که یاور ندارد، چگونه تن به مرگ ندهد.

طبق نقل دیگر فرمود: «ای نور چشم من کسی که یآوری ندارد، چگونه تسلیم مرگ نشود، (فرزندم) رحمت و نصرت خداوند در دنیا و آخرت به همراه شما است، پس بر قضاء الهی، صبر پیشه کن و زبان به شکوه مگشای، زیرا دنیا از بین رفتنی و آخرت ماندگار است.»

طبق نقل سوم آن حضرت به فرزندان و خواهران چنین توصیه نمود: «خودتان را برای گرفتاری آماده کنید و بدانید خداوند نگهدار و یاور شما است و شما را از شر دشمنان نجات می بخشد و عاقبت امرتان را به خیر خواهد کرد، دشمنانتان را با انواع بلاها عذاب خواهد نمود و به شما، در برابر این گرفتاری، انواع نعمت و کرامت عطاء خواهد کرد. پس زبان به شکوه مگشایید و سخنی مگویید که از منزلت و ارزش شما بکاهد.»

سفارش به فرزندان یتیم و بازماندگان

بی شک از تلخترین لحظات برای فرزندان خرد سال، لحظه ی از دست دادن والدین است. چنین وضعیتی بر فرزندان بسیار ناگوار و طاقت فرسا می نماید. در چنین شرایطی آنان نیازمند توجه و عاطفه اند، نیازمند محبت و تسلی خاطراند.

فرزندان و بازماندگان کاروان کربلا هم نظاره گر دل خراشترین صحنه ها بوده اند. لذا به توجهی عمیق نیاز داشتند. از این رو امام حسین (ع) با همه گرفتاریهایی که داشت، وضعیت روحی و روانی فرزندان را پس از شهادت خود پیش بینی کرد و در واپسین لحظات، تنها فرزند بازمانده از خود زین العابدین (ع) را به توجه و مراقبت و درک وضعیت روحی آنها سفارش کرد و آنچنان شرایط روانی و روحی آنها را ترسیم کرد و مشاوره های لازم تربیتی را به ایشان ارائه نمود که شخصی آشنا به مسائل روانشناسی و تربیتی را به شگفتی وا می دارد. امام (ع) فرمود: «... یا

ولدی انت اطیب ذریتی و افضل عترتی و نت خلیفتی علی هولاء العیال و الاطفال فانهم غرباء مخذولون قد شملتهم الذله و الیتم و شماته الاعداء و نوائب الزمان، سکتهم اذا صرخوا و آنسهم اذا استوحشوا و سل خواطرهم بلین السلام فانهم مابقی من رجالهم من یستاءنسون به غیرک و لاحد عندهم یشکون الیه حزنهم سواک دعهم یشموک و تشمهم، و بیکواعلیک و تبکی علیهم.»

فرزندم تو پاکیزه ترین ذریه و با فضیلت ترین خاندان من هستی، بعد از من تو سر پرست کودکان و اهل بیت هستی، آنان غریب هستند.

خواری و یتیمی و شماتت دشمنان و مصیبت‌های زمان آنها را در برگرفته است. هرگاه ناله و گریه شان بلند شد، آرامشان گردان، درهنگام ترس همراهشان باش، با سخنان نرم تسلی خاطرشان بده. از مردان آنها، جز تو کسی که مایه انس و آرامششان باشد، زنده نمانده است و جز تو کسی را که شنوای شکوه ها و درد دل‌هایشان باشد، ندارند....»

پاسخگویی به پرسشهای فرزندان

فرزندان وقتی دوران نوزادی و کودکی را پشت سر می گذارند، بر اثر ارتباط بیشتر با اشیاء پیرامون و برخورد با موقعیتهای جدید، سؤالاتی در ذهنشان به وجود می آید در مقطعی از سن، چنان والدین را «سؤال باران» می کنند که آنها را به ستوه می آورند.

کودکان هرچه رشد عقلانی بیشتری می یابند، سؤالات جدی تری خواهند داشت، بویژه در دوره نوجوانی و آغاز جوانی، شرایط جدید، تغییر و تحولات، تصمیمات بزرگ در زندگی والدین سؤالات بیشتری را در ذهن آنان ایجاد می کند، در چنین وضعیتی بر والدین بصیر و آگاه است که زمینه پرسشگری را برای فرزندانشان فراهم کنند و پای صحبت‌های آنان بنشینند و با صبر و حوصله به پرسشهای آنان پاسخ مناسب دهند و ابهامات را مرتفع سازند. حادثه کربلا، که موقعیت جدیدی در زندگی امام حسین (ع) محسوب می شد، پرسشهایی را در ذهن فرزندان و دیگر همراهان حضرت ایجاد کرد و ذهن کنجکاو آنان را به پرسشگری وا داشت. حسین بن علی (ع) با درک موقعیت آنها، به سؤالاتشان پاسخهای مناسب و در خور شائنشان می داد. به دو نمونه از پاسخگویی حضرت اشاره می کنیم:

1 هنگامی که حضرت به همراه اصحابش، هنگام ظهر در ثعلبیه فرود آمد، خواب کوتاهی بر آن حضرت مستولی شد. پس از اندکی حضرت با چشم گریان از خواب بیدار شد. فرزندش «علی» که متوجه این صحنه بود، پرسید: ای پدر! چرا گریه می کنی؟ خداوند چشم تو را نگریند.

حضرت فرمود: «فرزندم این لحظه، وقتی است که رویا در آن دروغ نمی باشد. من در خواب سواره ای را دیدم که کنارم ایستاد و گفت:

«ای حسین شما به سرعت حرکت می کنید و مرگ به سرعت شما را به بهشت می رساند و آگاهی یافتن که مرگ ما فرا رسیده است.»

علی پرسید: ای پدر! آیا ما بر حق نیستیم؟

فرمود: «فرزندم به خداوندی که همه بندگان به سوی او برمی گردند، ما بر حق هستیم» علی عرض کرد: در این صورت ترسی از مرگ نداریم.

امام فرمود: خداوند بهترین پاداش پدر به فرزند را به تو عطا فرماید.»

2- بعد از آنکه حضرت، در شب عاشورا، حوادث روز عاشورا وشهادت یاران را ترسیم کرد، قاسم بن حسن (ع) در باره شهادت خودپرسید. امام (ع) به او مهربانی کرد و پرسید:
فرزندم مرگ نزد تو چگونه است؟

پاسخ داد: عمو (جان) مرگ نزد من از غسل شیرین تر است.
حضرت بعد از آنکه ظرفیت و توان درک قاسم را نمایان ساخت وپاسخ زیبای او را شنید، فرمود: عمویت به فدایت گردد! به خدایم! تو از کسانی هستی که بعد از آزمایش بزرگ به همراه من شهید می شونی.

نقش آزادی و انتخاب در تربیت فرزندان

خداوند انسان را آزاد آفرید و قدرت اراده و انتخاب به اوبخشید تا پرتو آن از میان راههای مختلف مسیر صحیح را برگزیند.

آنچه انسان در پرتو شناخت و بدون اکراه و اجبار برگزید، در راه تحقق و دستیابی به آن تا پای جان می ایستد، عنصر آزادی به جا وانتخاب درست در تربیت، عنصری گرانبها و کار آمد است، در تربیت فرزندان اجبار ثمری نمی بخشد، والدین و مربیان باید چنان زمینه را آماده کنند که فرزندان خود راه صحیح را برگزینند تا برآنچه به حق برگزیده اند، پایبند و استوار باشند، از جلوه های تربیتی حادثه عاشورا، صحنه آزادی و انتخاب راه بود. امام حسین (ع) با اینکه در كربلا به شدت نیازمند داشتن یاور بودند، باکمال صداقت و راستی فرزندان و دیگر یاوران خود را در ادامه مسیر آزاد می گذارد و با اینکه بر فرزندان خود حق بزرگ دارد اماهیچگاه راه مبارزه و همراهی خود را بر آنان تحمیل نمی کند و ازیانروست که می بینیم آنان نیز که آگاهانه همراهی پدر و امام خویش را برگزیدند در راهش تا آخرین نفس ایستاده و جان خویش رافدای راهش نموده اند. ابی حمزه ثمالی از علی بن الحسین (ع) نقل می کند که در شب عاشورا پدرم اهل و فرزندان خود و اصحاب را جمع نمودند و خطاب به آنان فرمود: «ای اهل و فرزندان و ای شیعیان من، از فرصت شب استفاده کنید و جانهای خود را نجات دهید... شما در بیعتی که با من بسته اید آزاد هستید...»

نیز آن حضرت هنگامی که عبدالله فرزند مسلم نزد ایشان آمد واجازه میدان طلبید فرمود: «شما در بیعت با من آزاد هستی،شهادت پدرت کافی است. تو دست مادرت را بگیر و از این معرکه خارج شو» عبد الله عرض کرد: «بخدا سوگند من از کسانی نیستم که دنیا را بر آخرت مقدم دارم.»

پی نوشت ها :

1- موسوعة کلمات الامام الحسین (ع) ، ص 711.

2- بحار الانوار، ج ؟

3- اقترحت علیه شیئا: سالتة اياه من غير روية و منه الحديث « ان رسول الله (ص) لا يقترح على ربه في شيء يامر به» (مجمع البحرين، طريحي، ج 2، ص 404).

4- بحار الانوار، ج 46، ص 67، ح 34.

5- حلية الابرار، سيد هاشم بحرانی، ج 1، ص 582.

6- در کتب سیره و تاریخ ائمه (ع) از حسن به عنوان یکی از فرزندان امام مجتبی (ع) یاد شده، شیخ مفید در

- الارشاد از او چنين ياد مى كند: « و اما حسن بن احلسن فکان جليلا، رئيسا، فاضلا، ورعا...» (الارشاد، ص 196، مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 192، بحار الانوار، ج 44، ص 163، عوالم، ج 2، ص 306).
- 7- موسوعة كلمات الامام الحسين (ع) ، ص 632.
- 8- حلية الابرار، ج 1، ص 582.
- 9- مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 153.